

قلمرو کتاب فارسی

ایرج افشار

یادداشت کوتاهی که در شماره پیش درباره نبودن کتاب‌های فارسی در مهم‌ترین کتاب‌فروشی کتاب‌های شرقی در آلمان نوشته شده بود زمانی منتشر شد که پست‌خانه‌ها از پذیرفتن بسته‌های کتاب برای فرستادن به خارج ممنوع شده بودند. این جریان موجب شد که در محافل انتشاراتی و ادبی، در چون و چرای آن رویه صحبت‌ها پیش آید و آگاه و ناآگاه به حق در آن باره نظری ابراز کنند. ظاهراً پیش آمدن این قضیه - که امیدواریم هر چه زودتر^(۱) در رفع آن راهی یافته شود - به مناسبت آن است که جمعی عقیده دارند کتاب هم به مانند هر متاعی جنبه مالی دارد. پس وقتی کسی می‌خواهد آن را از کشور خارج سازد باید ارزی را که ممکن است از آن عاید شود به دولت بدهد - مثل قالی، پسته، خاویار، روده...، و شاید بگویند اگر امکان بازیافت ارز آن نیست بهترست کتابی فرستاده نشود تا لااقل کاغذ آن به ارز دولتی وارد شده و با ماشین‌های چاپی که باز به ارز مملکتی به ایران آمده است در مملکت بماند و در همین سرزمین به صرف برسد. منطقی است آراسته به دلیل اقتصادی و خوشایند هر کس که خواستار تزاید در آمد عمومی و ارزی کشورست.

در قبال این نظریه و تفکر اقتصادی باید دید که از نفرستادن کتاب یا

دشوار ساختن راه‌های ارسال آن چه زیان‌های اساسی (فرهنگی، علمی و عاطفی) نصیب خواهد شد.

تا سال ۱۳۵۸، خواستاران کتاب فارسی در خارج از مرزهای ایران چنین افرادی بودند:

(۱) ایرانیان معدودی که در چند کشور معروف می‌زیستند و گاهی توسط خویشان و دوستان کتاب‌هایی از ایران می‌خواستند.

(۲) دانشجویان ایرانی رشته‌هایی که کتاب‌های فارسی آن رشته برای تحصیل و تحقیق آنان مفید بود. تعداد این رشته از کتاب‌ها زیاد نبود. بیشتر در زمینه‌های ادبی و تاریخی و رمان بود که دانشجویان از ایران کتاب می‌خواستند و می‌خواندند.

(۳) کتابخانه‌ها و مؤسسه‌های علمی و دانشگاهی خارجی که زبان ادبیات فارسی و مطالعه در تاریخ ایران زمینه پژوهش مراجعه کنندگان آنهاست. تصور می‌کنم تعداد آن‌گونه مراکز هیچ‌گاه از یک صد در گذشته است. باید در نظر داشت که این کتابخانه‌ها و مؤسسه‌ها، همه، خواستار خرید همه کتاب‌های فارسی نبوده‌اند (و نخواهند بود). چون معمولاً اعتبارات مالی آنها اکثر محدود است و کمتر کتابخانه‌ای بود و هست که در سال پیش از پنجاه شصت کتاب فارسی بخرد.^(۲) حتی کتابخانه‌های مهم مانند موزه بریتانیا، کنگره آمریکا، دانشگاه توپینگن (آلمان)، مدرسه زبان‌های شرقی لندن و بعضی از دانشگاه‌های بزرگ و متمول آمریکا (همچون هاروارد، پرینستون، لوس‌آنجلس، تکزاس) هم بیش از دوست سیصد عنوان کتاب در سال نمی‌خریدند. زیرا همه این‌گونه مراکز

منحصراً به کتابهای تحقیقی، متون، نوشته‌های ابداعی و اصیل ایرانیان (مانند داستان و شعر) علاقه‌مند می‌بودند و خواهند بود، ناچار از خریدن هر گونه کتاب ترجمه شده و کتاب‌های عادی و باب روز دوری می‌جویند (و می‌جستند). اینان اعتبار مختصری را که برای کتب فارسی در قبال کتاب‌های هندی، عربی، ژاپنی در اختیار دارند همواره صرف خریدن کتاب‌هایی (می‌کردند) و می‌کنند که دامنه دانش بشری را به طور اعم و میدان پژوهش‌های ایرانی را به طور اخص گسترش دهد. هر کتابی به درد کار آنها نمی‌خورد.

مدیر مؤسسه هاراسووتیز که مهم‌ترین پنخس‌کننده و فروشنده کتاب‌های کشورهای شرقی در اروپاست با اکثر مراکز علمی و دانشگاهی رابطه تجاری اساسی دارد. سال‌ها پیش می‌گفت از چنان کتاب‌های فارسی (که ذکرشان رفت و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های ممالک ثروتمند بدان‌ها نیاز داشتند) به تفاوت میان ده تا سی نسخه خریداری می‌کرد. البته کتاب‌های لغت و خودآموز و بعضی کتاب‌های درسی از شمول این آمار خارج بود.

(۴) ایرانشناسان و دانشجویان خارجی رشته‌های مربوط به ایرانشناسی، این گروه اصولاً بنابر روشی و نحوه آموزشی که مرسوم ممالک غربی است، سعی می‌کنند که کتاب را حتی المقدور از کتابخانه‌ای که بدان دسترسی دارند به امانت بگیرند و استفاده کنند. اعتبار خرید کتاب در زندگی آنان محدودست و منوط است به ضرورت. ناتوانی مالی دانشجویی، نداشتن جا در خانه‌های کوچک از موجبات آن بوده و هست. جزین ناگفته نباید گذشت که خرید کتاب فارسی بدین کیفیت مخصوص است به ایرانشناسان بعضی از کشورهای غربی و ژاپن و امریکا که توانایی مالی دارند. ورنه ایرانشناسان کشورهای چین و شوروی و

اروپای شرقی نمی‌توانند به طور شخصی کتاب خریداری تهیه کنند. ناچار مؤسسات و کتابخانه‌ها و دانشگاه برآورنده احتیاجات آنانند.

به هر حال تعداد کتاب‌های فارسی که این گروه می‌خریدند در سال به هزار جلد هم نمی‌رسید. اگر در هر یک از رشته‌های پژوهشی ایران‌شناسی (تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات، باستان‌شناسی، فرهنگ مردم، جغرافیا...) سی‌چهل علاقمند و متخصص بود هر یک از آنها بیش از سی‌چهل کتاب نمی‌خرید و اصولاً در بعضی از رشته‌ها کتاب به این میزان هم وجود نداشت.

(۵) مردم سرزمین‌های قلمرو زبان فارسی (افغانستان و تاجیکستان) و نیز کشورهایی که زبان فارسی در آن صفحات جای پای تاریخی و سابقه فرهنگی دارد (پاکستان، هندوستان و ترکیه و قفقاز). شاید گزافه نباشد اگر گفته شود که متأسفانه مقدار بسیار کمی از کتاب‌های چاپ ایران در افغانستان، و بسیار کمتر از آن در پاکستان فروخته می‌شد.

مردم افغانستان به خواندن کتاب‌های فارسی دلبستگی داشتند و با علاقه‌مندی در پی آن بودند که در حد توانایی مالی خود بعضی از نوشته‌ها و چاپ شده‌های ایران را بخرند و بخوانند^(۳) البته همزبانان ما در افغانستان دوستدار خواندن و داشتن نشریات ایرانی بودند اما رواج نشریات و مطبوعات فارسی چاپ ایران دلپسند دولت افغانستان نبود. دولتشان مخالف هم بود تا آن‌جا که راه را بر کاروان کتاب ایران می‌بست، و اکنون که جای خود دارد!

کتاب فارسی در هند و پاکستان هیچ‌گاه فروش قابل ملاحظه نداشت. در حالی که مصرف کتاب فارسی در آن دو کشور زیاد بود. آن مقدار کتابی را که دولت ایران برای ترویج زبان فارسی می‌فرستاد آرزومندان «می‌قاپیدند». اگر چند

ده برابر آن هم درین راه سرمایه مصروف می شد جا داشت و بی گمان طالب داشت.

این نمایی بود در چند سطر از وضع فروش و مصرف کتاب‌های فارسی در گذشته.

اما پس از انقلاب وضع دگرگون شد. قلمرو کتاب فارسی وسعتی و دامنه‌ای جهانی تر یافت. یگانه سبب آن مهاجرت جمعی کثیر از ایرانیان به کشورهای امریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن و اروپای غربی است، حتی به ترکیه و پاکستان و هندوستان و کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس.

از سویی بر رفتگان دور شده از وطن فرض است که علائق فرهنگی و ملی خود را از راه زبان فارسی که مهم‌ترین پیوند آنان با تاریخ و فرهنگ است حفظ کنند و نه تنها حافظ این زبان در آن سرزمین‌ها بلکه آموزنده آن به فرزندان‌شان باشند. و از سویی بر ماست بکوشیم تا چنین حسّی و رغبتی در آنان بیدار بماند. نمونه بارز ملتی که هجرت کرده و با فرهنگ خود پایدار مانده است چینی‌ها را می‌توان نام برد که توانسته‌اند در کشورهای مثل امریکا زبان و خط خود را نگاه دارند و در کوچه و بازار به رخ مردم هفت کشور بکشند.

درست یا نادرست شاید دو میلیون ایرانی در جهان پراکنده شده است. اینان اگر راه‌های فرهنگی هموار و مصلحت‌آمیزی پیش پایشان باشد بهترین مبشران و معرفان زبان و فرهنگ ایران در چهار گوشه جهان خواهند بود. مگر نه آن است که دامنه تفکر اسلامی همراه زبان فارسی به فراخنای چین و کرانه‌های سیام کشانیده شد.^(۴)

پس امید است راهی در پیش گرفته شود که این دو میلیون نفر بتوانند از حق طبیعی و مادری و عاطفی - که استفاده از منابع فکری و فرهنگی نویسندگان همزبانان است - به آسانی بهره‌ور شوند و بتوانند وظیفه‌ای را که بر گردن دارند و آن حفظ و نشر زبان فارسی است انجام دهند.

شاید مهمترین وسیله و اساسی‌ترین راه، برای گزند نیافتن کاخی که فردوسی بنا کرد و به صورت ودیعه ملی بر جای گذاشت، در قبال همه سیاست‌های موزیانه استعماری و مقاصد فرهنگی نامبارک آنها - که از جمله مخالفت با نشر زبان فارسی است - همانا انتشار کتاب‌های فارسی به میزان وسیع در سراسر جهان باشد تا تخم سخن فارسی بیش از پیش پراکنده شود.^(۵)

برای پایداری نگاه داشتن چنین کاخی هرگونه هزینه‌ای را باید درست دانست. این‌گونه خرج‌ها فایده بخش است و اصراف نیست. پذیرفتن زبان مادی در راه گسترش و نگاهبانی زبان ایرانیان - که در قانون اساسی زبان رسمی است - دور از صواب نیست و چون قانون آن را رسمی دانسته است باید هزینه‌های نگاهبانی آن را تحمل کرد. فارسی و کتاب فارسی پیوند بی‌چون و چرای ما و آیندگان با گذشته و بیگمان یکی از نمودهای شاخص و قائمه محکم ایرانی بودن است.

اگر شمشیر و تانک در گذشته و حال حافظ مرزهای کشور و مدافع تهاجمات دشمنان همه رنگ بوده و هست زبان فارسی نگاهبان بی‌چون و چرای هویت ایرانی در آن سوی مرزها بوده است و خواهد بود. در پهنه فرهنگ جهانی همه ایرانیان، به هر گویش و سختی متکلم باشد بی‌گمان سراینندگان و نویسندگان و دانشمندان فارسی زبان را نمودار فرهنگ والای خود معرفی می‌کنند

و اگر در مقام این پرسش قرار گیرند که شاعران طراز اول شما کیستند و آثارشان چیست می‌گویند فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی و... شاهنامه و گلستان و دیوان لسان‌الغیب و مثنوی و... بنابراین همانگونه که وطن پرستانه می‌کوشیم تا مرزهای خاکی و آبی کشور را استوار سازیم مسؤولیت تاریخی، ملی و طبعاً قانونی نگاه‌داری و گسترش زبان فارسی را که قلمرو و سامان فرهنگی و معنوی ماست - نیز بر عهده داریم.

در حفظ حقوق و حیثیات مملکت قبول و رعایت دو اصل ضروری است: یکی ازدیاد عواید مالی است و دیگر حفظ مصالح فرهنگی. لامحاله در هر مورد هر کدام که برای حفظ قومیت ایرانی مفیدتر است بر دیگری مقدم و مرجح خواهد بود.

مصالح فرهنگی و تاریخی ایران اقتضا دارد که اگر عواید مالی حاصل از خروج و صدور کتاب‌های تازه و جاری صدمه‌ای عظیم و اساسی ندارد با گذشت و چشم‌پوشی اجازه داده شود که کتاب‌های مجاز^(۶) به آسانی و بدون رسوم و ضوابط «دست و پاگیر» به خارج فرستاده شود و فرزندان و پروردگان زبان فارسی از بن نعمت وطنی بهره‌ور شوند و از فکر و فرهنگ ایرانی دور نمانند و چاره تنها کتاب فارسی خواندن است.

همان‌گونه که برای بهداشت و درمان مردم در ایران، مقادیری از درآمد ارزی صرف تهیه دارو و لوازم پزشکی می‌شود برای زنده نگاه داشتن زبان فارسی در خارج هم باید اعتباراتی تخصیص یابد و از درآمدهایی هم چشم‌پوشی کرد. دولت همیشه مخارج مدرسه‌های ایرانیان در خارج را عهده‌دار بوده است و هم اکنون با کمال علاقه و به حق هزینه‌های دو مرکز تحقیقات فارسی در پاکستان و

هندوستان را می‌پردازد و کار بسیار مهمی را که برای پایداری زبان فارسی ضرورت دارد دنبال می‌کند.

آن تعداد از ایرانیان خارج که سنشان پانزده سال بیشترست اگر کتابخوان باشند تا وقتی که زنده باشند خواننده زبان مادری خواهند بود و برای خواندن نیاز به کتاب فارسی دارند؟ و هر قدر فرستادن کتاب برای آنان که به وسیله خویشان و دوستان خود از ایران کتاب می‌طلبند دشوار شود موجب آن خواهد بود که جمعی سوداگر، آن کتاب‌هایی را که خریدار دارد از روی کتاب‌های ایران که به خون دل خوردن‌ها و استخوان سوزاندن‌ها چاپ شده است با نادیده گرفتن هر گونه حقوق تألیف و طبع و نشر - که تضییع یکی از حقوق بشری است - به چاپ‌های لوحه‌ای و تکثیر (افستی و زراکسی) برسانند و در کشورهای خارج ناگفته پیداست که به دست آوردن یک نسخه از کتاب مورد نظر برای چنان افراد کار دشواری نیست.

یادداشت تازه

مقاله حروف‌چینی و آماده چاپ شده بود که آزادی محدود نسبت به خروج کتاب اعلام شد. پست‌خانه‌ها مجاز شدند که بسته کتاب هر صاحب دفترچه ستاد بسیج اقتصادی را تا مبلغ یک هزار تومان به مقصد کشورهای خارج بپذیرند^(۷) یعنی یک خانواده می‌تواند با بهای کنونی کتاب، هفت هشت کتاب برای خویشان و دوستانش در سال بفرستد. این اقدام تا حدودی رافع مشکل آنی و فردی کسانی شد که می‌خواستند چند کتاب به خارج بفرستند و نمی‌توانستند. ولی مشکل به صورت فرهنگی و از نگاهی عمومی‌تر، بر جای اوست.

چون ضروری دانستیم که مطالب این مقاله به اطلاع متصدیان علاقه‌مند به فرهنگ برسد آن را با این یادداشت توضیحی به چاپ می‌رسانیم تا تصمیم گیرندگان نسبت به این موضوع و واضعان گرامی مقررات - که خواه ناخواه چشمشان به جنبه‌های گمرکی، بازرگانی، پستی و بالاخره مالی معطوف شده - با توجه به همه نکاتی که درین نوشته صرفاً از نگاه فرهنگی مورد بحث قرار گرفته است راه‌های سهل و آسان را بیابند و این معضل را به سود فرهنگ و زبان فارسی از میان بردارند. در آن صورت است که به فحوای این شعر عامیانه:

می‌رود این کتاب البته

تا به بغداد و مصر و کلکته

و اندیشه و هر ذوق ایرانی به همراه زبان حافظ و سعدی در چهارگوشه جهان و در کنار کتاب‌هایی که به زبان‌های دیگرست جا می‌گیرد.

یادداشت‌ها:

۱. به یادداشت تازه مندرج در پایان همین نوشته مراجعه شود.
۲. چون نزدیک به شصت هفتاد تا از آنها را دیده‌ام و چون و چند کارشان از سال‌ها پیش آشنایی دارم سعی می‌کنم گزافه‌ای ننویسم.
۳. به یاد می‌آورم سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۲۷ را که امیروار هراتی با چه امید و شوروی راه‌های خاکی و دراز را در می‌نوردید و پس از چندین روز سفر مردافکن در جاده‌های ابتدایی آن روزگاران خود را از کابل به تهران می‌رسانید و مقداری کتاب می‌خرید و با دشواری آنها را به مشتاقان افغانی می‌رسانید تا قند پارسی را به بنگاله نزدیک‌تر سازد.

۴. به یاد می‌آورم سخنان نغز و حکمت‌آمیز حجة الاسلام دانشمند آقای شیخ عبدالله نورانی را در مجلس یاد بود دکتر افشار (دی ۱۳۶۲)، که در زمینه اهمیت زبان فارسی برای ایران تذکرات دقیق و مبتنی بر حقایق تاریخی داد.

۵. جزین به ملاحظات عمومی فرهنگی است که همیشه بهای پست برای نشریات چاپی ارزان‌ترست از هرگونه بسته و کالای دیگر. جزین کتاب و مطبوعات را دولت‌ها از عوارض گمرکی معاف داشته و با امضای مقررات و منشورهای جهانی آن (مثل اصول یونسکو) چنین اصلی را پذیرفته‌اند و ما هم از آن زمره‌ایم.

۶. همه دولت‌ها خروج بخشی و نوعی از کتاب‌ها (مانند کتاب‌های خطی، چاپ‌های گران‌بها، نایاب‌های پیشین incunable) را طبق قاعده‌ای از کشور خود ممنوع می‌کنند. این کار هم برای رعایت مصالح فرهنگی است. این گونه آثار جزو آثار ملی است و باید در خزانه‌های کشور بماند.

۳- از میان کتاب‌های جاری عادی که سالانه در ایران چاپ می‌شود شاید میان پانصد ششصد عنوان کتاب باشد که در خارج خواستار و خریدار دارد. اگر روی هم رفته از هر یک از آنها صد نسخه هم از ایران خارج شود (بعضی از کتاب‌ها ده خواستار هم ندارد)، تعداد این نسخه‌ها چیزی میان پنجاه تا شصت هزار جلد خواهد بود و دست بالا از یک صد هزار جلد فراتر نمی‌رود. و اگر به طور کلی بهای هر یک از آنها را یک صد تومان بگیریم مبلغی میان پنج شش میلیون تومان است. حتی اگر این رقم به دو سه برابر افزایش یابد و آن را بیست میلیون تومان (یا معادل ارزی آن) فرض کنیم و بگوییم که مملکت در سال چنین مبلغی را برای زنده نگاه داشتن زبان فارسی صرف می‌کند ضرر و زیان عمده‌ای نیست. بیش از هشتاد درصد از خریداران اتباع ایرانی‌اند و کتاب‌ها میان آنها دست به دست می‌گردد (امانت یا فروش). مقدار کتاب‌هایی که به دست خارجی‌ها می‌افتد در همان حدودی است که در قسمت اول مقاله بدان اشاره شد و آن هم رقمی است بسیار ناچیز. زبان فارسی ارزشی بی‌بها دارد و سرمایه‌ها در مقام حفظ آن باید تلف شدنی تواند بود.

۷. عجب اینجاست که در یکی از باجه‌های پستی صحبت ازین می‌شد که اگر صاحب دفترچه بسیج یک کتاب پنجاه تومانی هم بفرستد چون دفترش یک بار به مهر برسد دیگر حق نخواهد داشت که در طول سال کتابی بفرستد! می‌گفتند هر دفترچه بسیج باید یک بار مهر بشود. خواه بسته کتاب صد تومان بیزد و خواه هزار تومان! امیدست تا انتشار این مقاله دستورالعمل روشن و گویایی صادرشود و مانع بروز سوءتعبیر و برخورد میان فرستنده و کارمند گرامی پست‌خانه باشد.